



بزرگ‌تر از یک نان

نویسنده: لورل اسنایدر

مترجم: فاطمه عباسی

Bigger than a bread box
SNYDER LAUREL

www.madamebooks.com
www.madamebooks.ir



سرشناسه: اسنایدر- لورل

عنوان و نام پدیدآور: بزرگ‌تر از جا نونی / مؤلف: لورل اسنایدر

مترجم: فاطمه عبدی‌زاده

مشخصات نشر: تهران: مبین اندیشه، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ صفحه

ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۲۳۹-۳۰۳-۶

شابک: ۲۴۰۰۰۰ ریال

موضوع: داستان‌های نوجوانان انگلیسی - قرن ۲۱م

موضوع: Young adult fiction - English-- 21st century

رده بندی دیویی: ۸۲۳ / ۹۱۴ [ج]

رده بندی کنگره: ۴۱۳۹۷ ب ۵۸ الف / ۱ / PZ ۷

سرشناسه: اسنایدر- لورل

Laurel, Lynde

شناسه افزوده: عبدی‌زاده، فاطمه، ۱۳۶۵ مترجم

شماره کتابشناسی ملی: ۰۱۷۹۸۲

نام کتاب: بزرگ‌تر از جا نونی

نویسنده: لورل اسنایدر

مترجم: فاطمه عبدی‌زاده

انتشارات: مبین اندیشه

نوبت و سال چاپ: اول - ۱۳۹۷

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپخانه: هوشنگی

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۳۹-۳۰۳-۶

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد.

دفتر تهران/خیابان قزوین/خیابان سبحانی/خیابان برادران فلاح/پلاک ۱۰۱

تلفن: ۰۹۱۲۳۹۰۸۴۷۵

دفتر قم: خیابان معلم - معلم ۱۰ - کوچه ۵ (شهید فلسفی) پلاک ۴ همراه: ۰۹۱۲۶۵۱۸۰۳۶

همراه: ۰۹۱۲۶۵۱۸۰۳۶ تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۸۳۷۰

www.mobineandishe.com

www.mobineandishe.ir

فهرست مطالب

۹.....	فصل اول.....
۱۵.....	فصل دوم.....
۲۷.....	فصل سوم.....
۴۱.....	فصل چهارم.....
۵۱.....	فصل پنجم.....
۶۱.....	فصل ششم.....
۷۳.....	فصل هفتم.....
۸۱.....	فصل هشتم.....
۹۵.....	فصل نهم.....
۱۰۳.....	فصل دهم.....
۱۱۱.....	فصل یازدهم.....
۱۲۳.....	فصل دوازدهم.....
۱۳۹.....	فصل سیزدهم.....
۱۴۹.....	فصل چهاردهم.....
۱۶۳.....	فصل پانزدهم.....
۱۷۳.....	فصل شانزدهم.....
۱۸۹.....	فصل هفدهم.....
۱۹۷.....	فصل هجدهم.....
۲۰۳.....	فصل نوزدهم.....
۲۱۳.....	فصل بیستم.....
۲۲۵.....	فصل بیست و یکم.....
۲۳۳.....	فصل بیست و دوم.....
۲۴۳.....	فصل بیست و سوم.....

پیشتر

یادم می‌آید یه بار من و مری کیت^۱ توی زمین بازی، روی تاب نشسته بودیم درحالی که منظر آقای سافتی^۲ بودیم تا پایین تپه پیش ما بیاد. ما می‌تونستیم این موزیک رو از کامیونش بشنویم. من یه اسکناس پنج دلاری رو توی مشتم مجاله کرده بودم که از عرق خیس شده بود. پاهام که توی پاهای هام لانگشتی بود کثیف شده بودن. تابستون بود.

بعد، درست جلوی صورت ما یه مرغ دریایی ارنایک به آباد پایین آمد و چند قدم اونطرف تر روی زمین افتاد. اون پرند رو من از بالا از ما نترسید. تکه‌ای از یک ساندویچ ژامبون توی دهنش بود. مری کیت مستقیم به پرند لگدی زد و گفت: "اوه، مرغ دریایی. اونا خیلی زشتن."

1 - Mary Kate

2 - Softie

پرنده تکنون نمی خورد.

منم لگدی بهش زدم و گفتم: "آره، زشتن."

حق با مری کیت بود. مرغ‌های دریایی، وحشی و زشت بودن. اونا فریاد می‌کشن و روی سرتون خرابکاری می‌کنن. اونا زباله می‌خورن، پاهای زشت و چشم‌های خشمگینی دارن. آنها گوشت رو دوست دارن و همیشه گرسنه‌ان. فقط آدم‌هایی که اونا رو نمی‌شناسن فکر می‌کنن این پرنده‌ها زیبا و بی‌عیبان، سفید، بلندپرواز، شیرجه‌زن و همه چیز تموم.

اما من تحت تاثیر این پرنده قرار گرفتم. او اصلاً به این که ما از او بزرگتریم توجه نکرد. این که به او لگد زدیم اهمیت نداد. حتی زمانی که بلند شدیم و دقیقاً از کنارش رد شدیم تا بریم بستنی بخریم، تکنون نخورد.

او یک ساندویچ داشت و من خدش رو بخوردم. اینجا زمین بازی او بود و او تصمیم نداشت جای دیگه‌ای بره.

هرگز اون پرنده‌ی خاموش و بی‌صدا، مرا خوش نکردم.